

بررسی نماد رنگ در آثار سعدی

کامران پشایی^۱

طیبه حیدرجو^۲

پروانه عادل زاده^۳

چکیده

رنگ یکی از عناصر برجسته در حوزه محسوسات بوده که مشخص کننده باورها و پنداشت‌های افراد و انعکاس دهنده ویژگی‌های درونی آن‌هاست. کاربرد رنگ در عرصه زندگی بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص در عرصه هنر، مهم‌ترین عنصر در بروز خلاقیت است. شاعران در آثار خود گاه به جنبه حسی رنگ‌ها توجه می‌کنند و گاه فراتر از آن، ویژگی‌های نمادین آن‌ها را در نظر دارند. با کمک نیروی رنگ است که هنرمند احساسات و عواطف خود مانند: خشم، ترس، عشق و... را بیان می‌کند. در این مقاله برآنیم تا به بررسی مفاهیم رنگ‌ها و کاربرد نمادین آن در آثار سعدی بپردازیم و نحوه به کار گیری رنگ‌ها در چرخه صور خیال آثار سعدی را دریابیم. روش کار در این تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهد که سیاه، سرخ و سفید پرکاربردترین رنگ‌ها در اشعار سعدی هستند. سیاه پر بسامدترین رنگ در آثار وی، حکایت از روزگار سیاه خفقان و درد آوری ست که شاعر در آن به سر برده است و گاه سعدی از رنگ سیاه برای توصیف زیبایی‌های معشوق بهره می‌برد. سفید در اکثر موارد با سیاه همراه می‌شود و سعدی از رهگذر تقابل سفیدی و سیاهی، هم به آفرینش زیبایی می‌پردازد و هم بدین وسیله سفیدی را - که عدم وجود رنگ است - برجسته‌تر و پررنگ‌تر نشان می‌دهد. رنگ سرخ را نیز اغلب برای نشان دادن سرخی لب یار، به کار برده است.

کلید واژه‌ها:

نماد، رنگ، آثار سعدی، صور خیال

۱ - استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)
PashaviKamran@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۳ - عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۳۰

تاریخ وصول: ۹۳/۰۴/۲۴

مقدمه

یکی از مباحث حائز اهمیت در شناخت فرهنگ زبان و ادبیات، بررسی معانی و جایگاه رنگ‌ها در آثار ادبی است. رنگ‌ها در جوامع مختلف، معانی متفاوت دارند؛ به همین علت می‌توانند به عنوان عنصری مهم در نمادپردازی‌ها به کار روند. در گذشته، مردم، بسیاری از رنگ‌ها را که نزدیک به هم بودند، یکسان پنداشته و با یک نام مشخص می‌کرده‌اند؛ چنان که رنگ‌های بنفش، نیلی، کبود و لاجوردی در معنای سیاه به کار رفته‌اند و رنگ‌هایی مانند صورتی، گل‌بهی، نارنجی و انواع قرمزها را سرخ می‌گفته‌اند و آبی آسمان و دریا را نیز سبز پنداشته‌اند، اما امروزه بیش از سیصد هزار رنگ شناخته شده است. (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۴۴) این امر موجب گردیده تا رنگ‌ها در آثار گذشتگان از تنوع کمتری برخوردار باشند. «بسیاری رنگ‌ها در زبان رایج مردم هست که در ادب مورد استفاده قرار نگرفته است اما شاعران پارسی زبان، همواره کوشیده‌اند که این محدودیت دایره رنگ‌ها را از رهگذر استعاره‌ها و تعبیرات خاصی که، خلق کرده‌اند، جبران کنند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۲۰۶)

کاربرد نمادین رنگ‌ها بسته به محیط فرهنگی، جغرافیایی، خصایص روحی و تجربیات افراد، متفاوت است. ممکن است یک رنگ در جوامع مختلف، حتی معانی متضاد هم داشته باشد. هر انسانی تحت تأثیر محیط طبیعی و روحیه یا اندیشه و مسلک خود به رنگی تمایل دارد و از رنگی دیگر متنفر است و این موضوع در اندیشه، گفتار و نوشتار او متجلی می‌گردد.

هر فرد بر طبق ویژگی‌های دید، ادراک و تجربیات گذشته خود که روی هم تداعی معانی‌های او را در حیطه رنگ شکل می‌دهند، یک دید ذهنی از رنگ دارد. در چین رنگ زرد را مختص امپراتور قرار داده‌اند و هیچ کس غیر از او، حق نداشت لباس زرد به تن کند. واسیلی کاندینسکی (kandinsky)، نقاش مشهور روسی، وحشتی از این رنگ داشت و آن را رنگ دیوانگان می‌پنداشت. معمول است که به آدم بزدل و ترسو بگویید «زرد». این‌ها سه تعبیر کاملاً متفاوت از یک رنگ واحد است. (شباهنگی، ۱۳۷۷: ۲۲)

با وجودی که اثر رنگ‌ها تا حدودی ذهنی است و در مورد اشخاص مختلف فرق می‌کند اما برخی از تأثیرات رنگ‌ها در سراسر جهان دارای معنی یگانه‌ای هستند. دامنه رنگ‌های طیف قرمز (رنگ‌های گرم) از احساسات گرم و صمیمانه تا احساس خشم و عصبانیت، متغیر است.

رنگ‌های طیف آبی (رنگ‌های سرد) که شامل آبی، ارغوانی و سبز هستند، معمولاً آرامش بخش‌اند، اما گاهی نیز ممکن است احساس غمگینی و بی‌تفاوتی را به ذهن آورند. (آکاایران، ۱۳۹۳)

رنگ‌ها تعدیل‌کننده نیازهای روحی، روانی و جسمی انسان‌ها هستند. «تردیدی نیست که با حذف رنگ‌ها از صحنه‌های طبیعت، زیبایی و جمال طبیعت نیز از بین می‌رود، که با توجه به اصالت فطری حس زیبایی در انسان و نقش و اهمیت آن در زندگی او - به خصوص حیات روحی وی - می‌توان به اهمیت وجود رنگ پی برد.» (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۵)

رنگ‌ها نقش مهمی در پویایی تصاویر ایفا می‌کنند، به همین جهت هنرمندان با بهره‌گیری از نیروی رنگ‌ها از آن برای بیان رازها و اندیشه‌های درونی خود سود برده‌اند. این تنها نقاش نیست که از رنگ برای نقش آفرینی بهره می‌برد، بلکه شاعر نیز برای ملموس و عینی کردن تصاویر شاعرانه و توضیح مفاهیم بیان‌نشده، رنگ را به عنوان نماد به کار می‌برد. پس رنگ‌ها نقش حساس و برجسته‌ای در تصاویر شعری ایفا می‌کنند. با تحلیل رنگ‌ها در یک نوشته ادبی، مخاطب می‌تواند به افکار و عواطف گوینده، موضوع و درونمایه اثر دست یابد.

هدف این پژوهش بررسی نمادهای رنگ و تحلیل مفاهیم نهفته در ورای آن در آثار سعدی است، تا بدین وسیله به اندیشه‌ها، عواطف و جنبه‌های پنهان شخصیت حکیم بزرگ، سعدی دست یابیم. سعدی ورای توجه به جنبه حسی و زیبایی‌شناسی عناصر طبیعی، از طبیعت و نمادهای گوناگون آن برای بیان اندیشه‌های اجتماعی، اخلاقی و دینی خود به زیبایی بهره می‌برد. یکی از این نمادها، رنگ‌های موجود در طبیعت است. وی برای پویاتر کردن و رنگ دادن به تصاویر شعری، گاه به جای نام رنگ‌ها از عناصر طبیعی رنگین به عنوان سمبل آن رنگ کمک می‌گیرد. لعل، یاقوت، لاله، خورشید، ماه، عنبر، نیلوفر و... از جمله این عناصر هستند.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت کارکرد رنگ‌ها در ادبیات، هنوز تحقیقات قابل ملاحظه‌ای در این مورد، صورت نگرفته است اما برخی محققان، پژوهش‌هایی در این باره انجام داده‌اند، که از آن جمله است:

- پایان نامه لایلا احمدیان، «تجلی رنگ در شاهنامه» دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.
- پایان نامه نجمه مختاریان «رنگ در آثار نظامی» دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴.
- پایان نامه سیدعلی قاسم‌زاده «بررسی و تحلیل عنصر رنگ در شعر معاصر» دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- کتاب «جستجوی خوش خاکستری» مصطفی صدیقی، تهران، روشن، ۱۳۸۴.
- مقاله کاووس حسن‌لی و مصطفی صدیقی، «رنگ در آثار سپهری»، مجله دانشگاه شهید باهنر کرمان، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳.

۱- رنگ سیاه

در مورد رنگ سیاه، باورهای مختلفی وجود دارد. در ادبیات، نماد شومی و نحوست است. در فرهنگ‌های مختلف، نماد منع، ترس، تشویش، وسواس و اضطراب است. سیاه در مقابل سفید، تیره‌ترین و پایان همه رنگ‌هاست که با زغال، تاریکی، شب، و قیر معرفی می‌شود و یکی از قدیمی‌ترین رنگ‌های شناخته شده بشر است.

سیاه، تیره‌ترین رنگ است و خود را نفی می‌کند. نمایان گر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود؛ لذا بیان گر فکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنی «نه» و مقابل آن «بله» سفید است. (لوشر، ۱۳۷۹: ۹۷)

در اساطیر ملل مختلف این رنگ نشانه پلیدی و نیروهای اهریمنی است و در مواردی نادر نیز معرف و ویژگی‌هایی مثبت می‌باشد. ریحانه قاسمی در کتاب «رنگ فرمانروای فرهنگ» (۱۳۸۹: ۲۵۰-۲۵۱) رنگ سیاه را به عنوان یکی از رنگ‌های محبوب معرفی کرده است. این رنگ به سبب ظاهر وزین و ارتباطش با ثروت و زیبایی نزد سیاست‌مداران و هنرپیشه‌ها محبوبیت دارد. رنگ سیاه لباس قضا، بیانگر شأن اجتماعی بالای آن‌هاست. رنگ تاریکی و مقدمه‌ای به سوی نور و جاودانگی است. بیانگر خوش ذوقی و ظرافت طبع، و نمادی از چند بعدی بودن و وقار و زیبایی است.

رنگ سیاه با تاریکی و ترس از ناشناخته‌ها ارتباط دارد و نیروهای مافوق طبیعی یا جادویی را به خاطر می‌آورد. (دانایی، ۱۳۹۰) از این رو در هفت پیکر نظامی روز شنبه متعلق به گنبد

سیاه، و بانوی این گنبد، بانوی اقلیم هند می‌باشد؛ زیرا هند سرزمین جادوان و نیروهای فوق بشری است. همچنین این رنگ منسوب به سیاره کیوان (نماد نحوست) است. رنگ سیاه در آثار سعدی معانی متعددی دارد، از جمله:

۱-۱- رنگ سیاه، گاه نماد جوانی است.

برخلاف نظر لوشر که سیاه را رنگی بیان گر پوچی و نابودی، و نشانه ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی و نمایان گر مرزی مطلق می‌داند که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود، (لوشر، ۱۳۷۹: ۹۷) در آثار سعدی نه تنها به مفهوم پوچی و نابودی نیست بلکه در انتساب آن به جوانان از ارزش و منزلت والایی برخوردار است که پیران در حسرت و اندوه از دست رفتن آن هستند. به نظر سعدی، جوانی به سرعت در حال گذر است و غبار حاصل از حرکت آن بر سر و روی سوار آن می‌نشیند و مویش را دو رنگ می‌کند:

دور جوانی گذشت، موی سیه پیسه گشت برقِ یمانی بجست، گرد بماند از سوار
(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۱۹)

۱-۲- سعدی گاه برای توصیف زیبایی و جذابیت معشوق رنگ سیاه را به کار می‌برد.

غالباً شاعر برای توصیف جلوه زیبایی و جمال یار از این رنگ بهره می‌گیرد. مشک و عنبر و غالیه عناصری سیاه رنگ و خوش بو، به عنوان مظهر سیاهی، در اکثر موارد استعاره هستند از گیسوی معطر و خال و خط رخسار محبوب. گاه چهره یار، گل نسترنی را می‌ماند که «خالی» از غالیه بر آن است:

آن که بر نسترن از غالیه خالی دارد الحق آراسته خلقی و جمالی دارد
(همان: ۴۷۴)

و گاه موی چو عنبر دمیده بر رخسار یار، همانند بهی آغشته به مشک است:

کوه عنبر نشسته بر زرخش راست گویی بهی ست مشک آلود
(همان: ۶۶۴)

۱-۳- در مواردی نیز نماد شکوه و اقتدار است.

این که لباس سیاه به عنوان سمبلی از شکوه و ابهت شناخته شده، یادگاری است از دوران باستان. در دوره های بعد نیز شاعران همین مفهوم را در نظر داشته اند و در آثارشان به کار

برده‌اند؛ مثلاً در شاهنامه سیاه بودن اسب برخی پادشاهان، از جمله سیاوش، اسفندیار و بهزاد، نشان شکوه و عظمت شاهانه است. یا در ترکیبات افعی سیاه، ازدهای سیاه، شیر سیاه و ... رنگ سیاه بیان گر قدرت است. بر این اساس سعدی می‌گوید: در مقابل عشق، قدرت شیر قوی پنجه، با مورچه برابری می‌کند و در دام هجران، باز شکاری همچون مگس ناتوان می‌گردد:

به دست عشق، چه شیر سیاه چه مورچه‌ای به دام هجر، چه باز سفید چه مگسی

(همان: ۶۲۷)

همچنین رنگ لباس خطیبان و واعظان هم سیاه بوده است. سعدی تاریکی شب را به خطیب سیاه پوش مانند می‌کند. و رفتن شب و آمدن روز را این گونه به تصویر می‌کشد:

خطیب سیاه پوش شب، بی خلاف بر آهیخت شمشیر روز از غلاف

(همان: ۳۷۵)

۱-۴- همچنین سعدی رنگ فراق و دوری از یار را «سیاه» و وصال را «سفید» می‌داند. در اشعار او ایام وصال یار همچون روز، سپید و روشن است، و روزگار فراق و جدایی مانند تاریکی شب، سیاه. وی به عاشق نوید می‌دهد که بی‌گمان پس از شب فراق، صبح وصال روی می‌نماید:

مکنید دردمندان، گله از شب جدایی که من این صبح روشن، ز شب سیاه دارم

(همان: ۵۵۶)

۱-۵- رنگ غم و اندوه نیز «سیاه و تیره» است. در بسیاری از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایران در عزا و ماتم لباس سیاه بر تن می‌کنند که نمادی از غم و اندوه است. سعدی در بیان علت روییدن موی بر چهره محبوب و سیاه شدن رخسار وی، دلیلی شاعرانه و زیبا می‌آورد:

سؤال کردم و گفتم جمال روی تو را چه شد که مورچه بر گرد ماه جوشیده‌ست

جواب داد ندانم چه بود رویم را مگر به ماتم حسنم سیاه پوشیده‌ست

(همان: ۱۳۵)

۱-۶- گاه رنگ سیاه به مفهوم تحقیر و ترحم به کار رفته است.

آن جا که سعدی رنگ سیاه را صفت خاک و سنگ، یا پول قرار می‌دهد، مفهوم پستی و حقارت را در نظر دارد. به اعتقاد وی سگه بی ارزش در حدی نیست که با حسن یوسف معاوضه گردد:

ما یوسفِ خود نمی فروشیم تو سیم سیاه خود نگه دار

(همان: ۵۱۸)

چه زرها به خاکِ سیه، در کنند که باشد که روزی مسی، زر کنند

(همان: ۲۸۵)

براساس نگاه نژاد پرستانه و تحقیر آمیز در طول تاریخ، به چهره سیاه، اغلب با چشم حقارت و ترخم نگریسته شده است. سعدی از غلامان و بردگان سیاه با ترخم و دلسوزی یاد می‌کند: «شخصی دید سیه فام ضعیف اندام در نظرش، حقیر آمد بحکم آنکه، کمترین خدَم حرم او به جمال از او در پیش بودند و به زینت بیش.» (همان: ۱۴۲)

البته حافظ در این میان سنت شکنی کرده و سیاهی روی یار را سبب ملاحظت و زیبایی او می‌داند و به چهره سیاه محبوبش عشق می‌ورزد!

۱-۷- گاه سیاه در معنای تاریک به کار می‌رود. چنان که در ترکیب سیه چال، تاریکی فضای زندان مورد نظر است. سعدی اسارت در زندان را بر فتنه انگیز بودن ارجح می‌داند:

سیه چال و مرد اندر او بسته پای به از فتنه، از جای بردن به جای

(همان: ۳۵۳)

۱-۸- سعدی گاه از رنگ سیاه در ترکیبات کنایی و استعاری بهره می‌برد.

سیاه، رنگ پلیدی‌ها و زشتی‌ها بوده و استفاده فراوان از ترکیبات سیاه اندرون، سیه دل، سیه نامه، سیه کار، سیه روی و مفاهیمی از این دست متأثر از جامعه تاریک و فاسدی است که سعدی در آن زیسته و ظلم و ستم صاحبان زور و زر، بر زیر دستان را به چشم خود دیده است. سعدی در بیشتر آثار خود به عنوان یک ناصح خیرخواه، سعی در هدایت اخلاقی جامعه و زدودن پلیدی‌ها دارد، نظیر:

- سیاه اندرون و سیاه دل (سخت دل، بی‌رحم و قسی القلب): شاعر لطیف طبع ما، حتی

آزردن مورچه‌ای کوچک را نشان بی‌رحمی و قساوت قلب می‌داند:

سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری، شود تنگدل

(همان: ۲۶۴)

۱ - آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست چشم میگون، لب خندان، دل خرم، با اوست (حافظ، ۱۳۷۹: ۸۱)

سیه دل برآهیخت، شمشیر تیز ندانست بیچاره، راه گریز
(همان: ۲۴۲)

سیه نامه (گنه کار) و سیاه روی (بد کار و بد عمل): سیاهی نامه اعمال فرد، نشانه گمراهی و شقاوت است. در فرهنگ دینی مسلمانان، سیاه رنگ اهل جهنم و نماد گناه و عصیان است. در آیات متعدّد قرآن کریم (از جمله آیه ۶۰ سوره زمر) گناه کاران که نامه اعمالشان سیاه است با سیاه رویی رسوا می‌شوند. به اعتقاد سعدی هیچ کس سیاه نامه‌تر از بدکاره‌ای که قبل از در آمدن موی رخسار، صورتش از گناهان سیاه گردیده، نیست:

سیه نامه‌تر زان مخنث خواه که پیش از خطش، روی گردد، سیاه
(همان: ۳۵۸)

- سیه کار (گنه کار): سعدی می‌گوید: مردان راه حق، مانند درخت انگور، هم میوه دارند و هم سایه، و چون ما گناهکار و اهل ریا نیستند:

پر از میوه و سایه و چون رزند نه چون ما، سیه کار و ازرق رزند
(همان: ۲۸۲)

- سیاه روی شدن کنایه از شرمنده و خجل شدن: سعدی در وصف حالات انسان در قیامت می‌گوید:

بس روی همچو ماه، ز خجلت شود سیاه بس قد همچو تیر ز هیبت، کمان شود
(همان: ۸۶۴)

- سیه گلیم کنایه از بد بخت: فرد نگون بخت تنها به فکر خود بوده و به گرفتاری دیگران اهمّیت نمی‌دهد:

گلیم خویش برآرد، سیه گلیم از آب و گر گلیم رفیق، آب می‌برد، شاید
(همان: ۸۲۶)

۲- سفید

سفید یا سپید مجموعه رنگ‌ها و از روشن‌ترین آن‌ها، نشان پاکی ظاهر و باطن، نمادی از شادی و طراوت، پاکی، بی‌آلایشی، صلح و دوستی، و نور آگاهی مسیح است. در هفت پیکر نظامی روز آدینه، مربوط به گنبد سفید و منسوب به سیاره زهره است. رنگ سفید در روانشناسی، پالایش دهنده افکار و احساسات، سبب آرامش روحی و برقرار کننده تعادل و توازن روحی است. «رنگ سفید خاصیتی مثبت، تهییج کننده، نورانی، فضا دار، ظریف، و لطیف دارد. این رنگ

مظهر خلوص، عفت، پارسایی، عصمت، بی گناهی، حقیقت و مهم‌تر از همه، صبح و پایان جنگ است.» (شهامت، ۱۳۸۰: ۴۲)

در برخی کشورها از جمله هند، یونان، چین و روم باستان لباس سفید را نماد عزا و سوگواری می‌دانند. در مصر نشان شادی، و در میان هندیان بیان گر شعور ناب، حرکت به بالا، و نور است. (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۲) رنگ سفید در آثار سعدی معانی مختلف دارد.

۲-۱- گاه سفید نماد پاکی و عصمت است.

این رنگ در ادیان نماد تبری از گناه و تهذیب نفس است. در قرآن رنگ چهره بهشتیان سپید وصف می‌شود (آیه ۱۰۷-۱۰۶ آل عمران). «در عرفان اسلامی نیز، رنگ جهان فرشتگان، یکرنگی و رهایی از وابستگی‌های دنیوی معرفی گردیده است.» (ابوطالبی، ۱۳۸۲: ۴۴) در مراسم دینی حج نشان خلوص و پاکی و زدودن پیرایه‌های دنیای مادی است؛ به همین دلیل سعدی لباس سفید را نشانه پرهیزگاری می‌داند. او بر کسانی که با پوشیدن لباس سفید به نشان پرهیزگاری، مردم را فریب می‌دهند، در حالی که نامه اعمالشان سیاه است، می‌تازد و آن‌ها را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

ای به ناموس کرده، جامه سپید بهر پندار خلق و نامه سیاه
(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

در بیت زیر نیز ترکیب «روشن نفس» به پاکی، اخلاص و صفای درونی اشاره دارد. ممدوح سعدی، پادشاهی صافی ضمیر است که در روزگارش فتنه‌ای وجود ندارد:

در ایام سلطان روشن نفس نبیند دگر، فتنه بیدار، کس
(همان: ۲۲۵)

سعدی در بیتی دیگر با کنار هم قرار دادن سفید و سبز، ضمن توصیف سفیدی چهره محبوب که موی نورسته بر آن همچون سبزه است، بار دیگر به این مورد که رنگ سفید و سبز تداعی کننده پاک دامنی و ایمان حقیقی هستند، اشاره می‌کند. در خیال سعدی، سبزی خط یار و سفیدی رخسارش، بر ایمان و پاکدامنی وی دلالت دارد و هیچ کس به زیبایی او نیست:

رنگ قبول مردان سبز و سفید باشد نقش خیال رویش در هر پسر نباشد
(همان: ۶۸۵)

۲-۲- گاه آن را نمادی از زیبایی می‌داند.

سفید رنگ زیبایی بوده و رنگ نهرهای بهشت به سفیدی شیر تشبیه شده است. شربت‌های بهشتی سفید رنگ، و حوریان بهشتی سفید پوست هستند. در ادب فارسی چهره و اندام زیبا رویان را با عناصری از طبیعت که نماد رنگ سفید هستند، وصف می‌کنند؛ مثلاً سینه و بناگوش و سر انگشت یار به نقره تشبیه می‌شود. «رک کلیات سعدی، غزل ۸۷»

خورشید، ماه، صبح و روز از دیگر عناصر تداعی کننده روشنی و سپیدی چهره یار هستند. شاعر با ستایش یار به سپیدی علاوه بر بیان گشاده رویی و درخشش پیشانی او در محافل و مجالس، او را از هر عیب و نقصی مبرا می‌داند؛ زیرا رنگ سفید عاری از چرک و آلودگی است. (رضایی، ۱۳۸۸: ۶۱) شاعر منتظر طلوع صبح نیست، بلکه تمام شب در انتظار رسیدن محبوب سپید چهره است؛ زیرا محبوبش زیباتر از صبح است:

شب همه شب، انتظارِ صبحِ روی می‌رود کان صباحت نیست این صبحِ جهان افروز را
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۱۵)

«همچنین رک کلیات سعدی، غزل ۲۹۶»

از آن جا که رنگ سفید در کنار سیاه، بیشتر جلوه می‌کند و بدون حضور سیاه، سفید معنایی ندارد، به همین علت سعدی در اشعار خود غالباً این دو رنگ را در کنار هم به کار می‌برد. تاریکی شب بیان گر سیاهی زلف و روشنی روز مبین سفیدی رخسار یار در اغلب موارد ملازم با یکدیگر هستند. سعدی سپیدی و روشنی رخسار یار را به روز قیامت، و سیاهی و درازی زلف را به شب طولانی یلدا تشبیه می‌کند:

روز رویش چو برانداخت نقابِ شبِ زلف گویی از روزِ قیامت، شبِ یلدا برخاست
(همان: ۷۰۶)

سیاهی زلف یار که به زنگی مانند می‌شود، در کنار سفیدی رخسار وی که همچون رومیان، نماد سپیدی است، از جمله تصاویر شاعرانه‌ای است که در اشعار سعدی، صحنه‌های زیبایی را می‌آفریند:

رومیانه روی دارد، زنگیانه زلف و خال چون کمان چاچیان، ابروی دارد، پر عتیب
(همان: ۶۸۳)

۲-۳- گاه سپید رویی نشان صحّت و سلامت است. سعدی سفیدی رخسار را بیان گر سلامتی جسم و روح می‌داند. وی در باب اخلاق درویشان در گلستان، حکایت عابدی درویش را بیان می‌کند که پس از تعبّد و ریاضت، به باغی خوش آب و هوا و پر نعمت دعوت می‌شود. پس از مدتی نشانه‌های صحّت و سلامت در او آشکار می‌گردد و...:

«باری ملک به دیدن او رغبت کرد. عابد را دید از هیأت نخستین بگردیده و سرخ و سپید و فربه شده و بر بالش دیبا تکیه زده ...» (همان: ۹۰)

۲-۴- گاه نیز سفید تداعی کننده مفهوم امیدواری است.

سعدی در غالب موارد برای بیان امیدواری از روز و روشنایی آن، که نماد سپیدی است، بهره می‌برد. همان طور که ناامیدی و یأس حاصل از جامعه تاریک و فاسد سبب کاربرد واژه‌هایی با مفهوم سیاهی گردیده، امید به تحوّل و دگرگونی اوضاع و تحقق یافتن مدینه فاضله‌ای که محبت و اخلاص، جای دشمنی و فریب را بگیرد، سبب استفاده شاعر از واژگان دارای مفهوم سفیدی و روشنی شده است. عاشق هم، تیرگی شب را به امید رسیدن روز و دریافت پیامی یا نشانی از معشوق به صبح می‌رساند. وی به امید این که «پایان شب سیه سپید است» از شب تاریک، شکوه‌ای ندارد:

روشن روان عاشق از تیره شب ننالند داند که روز گردد، روزی، شب شبانان
(همان: ۵۸۰)

از آنجا که آب حیات در ورای ظلمات است، عاشق شیدا نیز به امید رسیدن به صبح رخسار روشن یار، تاریکی شب را پشت سر می‌گذارد:

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد و قد تُفَشَّ عَيْنُ الْحَيَوْتِ فِي الظُّلُمَاتِ
(همان: ۶۵۰)

۲-۵- گاهی نماد کهولت و پیری است.

سفید از جهت رنگ با پیری و رنگ موی پیران، و سیاه با جوانی و رنگ موی جوانان در ارتباط است. علاوه بر این سعدی بین موی سفید، تجربه و آگاهی پیر، و روشنایی روز، و در تقابل با آن موی سیاه، غفلت دوره جوانی، و تاریکی شب رابطه‌ای ظریف برقرار کرده، می‌گوید: شب جوانی و نادانی گذشت و روز پیری و آگاهی رسید، اما ما هنوز از خواب غفلت بیدار نشده‌ایم:

پیری و جوانی پی هم، چون شب و روزند / ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
(همان: ۸۰۰)

و بار دیگر تأکید می‌کند که سپیدی موی پیری، موی سیاه جوانی را پوشاند و شب
عمرت به روز رسید، پس از خواب غفلت بیدار شو:

چو شبیت در آمد، به روی شباب / شبت روز شد، دیده برکن ز خواب
(همان: ۳۸۱)

۲-۶- گاه سعدی ترکیبات کنایی رنگ سپید را در سخنان خود به کار برده است. مانند:

- سپید شدن دیده به معنای نابینا شدن؛ سعدی می‌گوید: اگر از درد فراق یار چون
یعقوب نابینا گردم، هرگز امیدم را برای دیدار یار از دست نخواهم داد:

چو یعقوبم از دیده گردد، سپید / بُرَم ز دیدار یوسف، امید
(همان: ۲۸۱)

- رو سپیدی کنایه از عزت و سربلندی؛ همچنین می‌گوید: تو که تا این حدّ نامه اعمال
سیاه است، با کدام افتخار و سربلندی طمع رسیدن به بهشت را داری؟:

به کدام رو سپیدی، طمع بهشت بندی / تو که در خریطه، چندین، ورق سیاه داری
(همان: ۸۰۴)

در ترکیبات «روشن رای»، «روشن ضمیر»، «روشن نهاد»، واژه «روشن» که نماد رنگ سفید
است بر دانایی و آگاهی دلالت دارد. سعدی می‌گوید: گاه اتفاق می‌افتد که تدبیر حکیمی آگاه و
دانا غلط از کار در می‌آید:

گه بُود کز حکیم روشن رای / برنیاید، درست تدبیری
(همان: ۱۱۹)

۳- رنگ زرد

زرد درخشان‌ترین رنگ شناخته شده است که نشانه نور و روشنی می‌باشد و به دلیل ارتباط
نزدیکش با خورشید، نمادی از معرفت و دانایی است. خورشید و اشعه طلایی آن نماد حقیقت و
نور خداست. در روانشناسی سمبل شادمانی، امیدواری، خوشبختی و تغییر و تحول است.
(قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۵) رنگی مقدّس است که در میان اقوام مختلف باورهای بسیاری در مورد
آن وجود دارد. در هفت پیکر نظامی معرف روز یکشنبه و سیاره خورشید است.

سعدی رنگ زرد را در معانی و مفاهیم مختلف و گاه متضاد به کار برده است؛ برای بیان درد و غم، خلوص و پاکی، آگاهی و معرفت و غیره.

۳-۱- در مواردی نماد آگاهی و معرفت است.

سعدی آگاهی و دردمندی ناشی از آن را مرتبط با رنگ زرد دانسته، گوشزد می‌کند که زردی رخسار من به دلیل اندوه ناشی از وقوف به غم دیگران است:

من از بینوایی نیَم، روی زرد غم بینوایان، رُخَم زرد کُرد
(همان: ۲۲۹)

سعدی زرد را که رنگ معرفت و آگاهی است، گاه با عنصر نور که نماد رنگ زرد است، بیان می‌کند. وی گرسنگی را سبب تاییدن نور معرفت الهی، در دل انسان می‌داند:

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی
(همان: ۸۲)

۳-۲- نماد خلوص و پاکی است.

این رنگ که اغلب با عنصر طلا از آن یاد می‌شود در ادب فارسی، بویژه در اشعار سعدی، نماد خلوص، پاکی، طهارت و راستی و صداقت است؛ باطن پاک و صادق همانند طلای نابی است که هیچ چیز در آن اثر نمی‌کند و خاصیت آن را تغییر نمی‌دهد. انسان پاک و بی‌گناه اگر صد بار از میان آتش بگذرد، همچون طلای نابی است که ارزش آن کم نمی‌گردد:

گر به آتش بریم صد ره و بیرون آری زَر نایم که همان باشم اگر بگدازم
(همان: ۵۵۸)

۳-۳- نماد غم، ضعف و رنجوری نیز هست.

اغلب اوقات در ادبیات این رنگ از ارزش چندانی برخوردار نیست و زرد رویی را نشان غم و اندوه و دردمندی می‌دانند. «مفهوم منفی این رنگ که نشان از ضعف و بیماری است نشأت گرفته از بیماری به نام یرقان است که در گذشته منجر به مرگ هزاران نفر می‌شد. رنگ زرد در شعر و نثر فارسی برای ترس، غم، خزان، بیماری، پیری، ناتوانی و دوران طولانی رنج عاشق به کار رفته است.» (نیکو بخت و قاسم زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۹) در نگاه سعدی، غم و اندوه ناشی از عشق می‌تواند علت زرد رویی شخص شود. پس ادعای عاشقان مبنی بر عشق ورزی، نیازی به دلیل و برهان ندارد؛ زیرا رخسار زرد و ناله وی شاهدی بر عشق اوست:

دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان گونه زردش دلیل، ناله زارش گواست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۲۸)

و عاشق از دردِ عشق، همواره زرد روی و اشک ریز است:

روی و چشمی دارم اندر مهرِ او کاین گهر می ریزد، آن زر می زند
(همان: ۴۹۶)

گاه زردی رخسار عاشق نشان ستمی است که بر وی رفته، او را ناتوان و افسرده ساخته و سبب خون گریستن وی شده است. اشک خونین بر صفحه زرد رخسار، حکایت کننده درد دل عاشق است و نیازی به بیان نیست:

نوکِ مژگانم به سرخی بر بیاضِ رویِ زرد قصه دل می نویسد، حاجتِ گفتار نیست
(همان: ۴۵۴)

۳-۴- نماد پیری و افول است.

گاه زردی چهره نشان پیری و ضعف ناشی از کهولت سن است. آنگاه که آب و رونقِ رویِ سرخ یارِ پری چهره به زردی می گراید آتشِ عشقِ ظاهریِ عاشق نیز سرد می گردد:
تازه بهارا ورقت زرد شد دیگ منه کاتش ما سرد شد
(همان: ۱۳۵)

۳-۵- در مواردی نماد فنا و مرگ است.

این رنگ بر کسالت و فنا و مرگ نیز دلالت دارد؛ چنان که در قرآن کریم هم، در آیات متعدّد مرگ و نیستی با این رنگ وصف می شود. (آیات ۲۰ سوره حدید، ۲۱ زمر و ۱۵۱ روم). سعدی از دست رفتن جوانی و رسیدن پیری را به زرد شدن غله سرسبز تشبیه می کند که امیدی به بازگشت دوباره آن نیست:

غله چون زرد شد امید نماند که دگر باره سبز برگردد
(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۱۷)

و همان گونه که خورشید به هنگام زوال به زردی می گراید، چهره زیبا هم چون به پیری می رسد زرد می گردد:

جمالش برفت از رخِ دلفروز چو خور زرد شد بس نماند ز روز
(همان: ۲۳۷)

۴- رنگ سرخ

رنگ سرخ (قرمز) جزء اولین رنگ های شناخته شده بشر و رنگی زنده و پویا است. برای ما رنگ سرخ، عشق و محبت، خطر، قدرت و گاه خشونت و خون را تداعی می کند. این رنگ سبب بالا رفتن ضربان قلب و تسریع تنفس می شود؛ محرک احساسات و روحیه پیشروی و ترقی در انسان است. «نشانگر آرزوی شدید برای تمام چیزهایی است که شدت زندگی و کمال تجربه را در پوشش خود دارند. قرمز یعنی محرک، اراده برای پیروزی، و تمام شکل های شور زندگی و قدرت، از تمایلات جنسی گرفته تا تحوّل انقلابی.» (لوشر، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۶) همچنین نشانه بلند پروازی، عاطفه قوی و دلبری است. (ویلز، ۱۳۷۵: ۱۲۲) در هفت پیکر نظامی رنگ سرخ معرف روز سه شنبه و سیاره منسوب به آن بهرام است. رنگ سرخ نماد شهادت، عشق، قدرت، گناه، جرم، هوس، شیطان، جهنم، خشم و غضب، و نزول عذاب است. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۲۱۱) معانی رنگ سرخ در آثار سعدی عبارتند از:

۴-۱- سرخ در اغلب اشعار سعدی نماد شادابی و طراوت است.

رنگ قرمز، از عناصری است که برای وصف جوانی کاربرد دارد. در ادب فارسی معمولاً سرخی و طراوت رخسار یار به گل سرخ، و رنگ لب هایش به لعل و یاقوت، عناصری که نماد رنگ سرخ هستند، مانند می شود. رنگ چهره معشوق همواره گلگون و ارغوانی است اما نه سرخ یک دست بلکه همچون لاله نقشی از سیاهی نیز در آن دیده می شود. سرخی گل، روی و لب یار است و نقش سیاه درون گل، چشم و خال او. سعدی عشق ورزی به یار لاله رخ را سبب زایل شدن عقل می داند:

به کوی لاله رخان هر که عشقباز آید امید نیست که دیگر به عقل باز آید

(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۱۴)

وی به جای این که همچون بلبل، بر گرد گل بستان نغمه سرایی کند، برگرد رخسار شقایق

گون محبوب می سراید:

بلبل سماع بر گل بستان همی کند من بر گل شقایق رخسار می کنم

(همان: ۵۶۷)

بلبان محبوب نیز همچون لعل و یاقوت سرخ هستند:

خورشید وشی، ماه رخی، زهره جبینی یاقوت لبی، سنگ دلی، تنگ دهانی
(همان: ۸۶۸)

از نگاه عاشق میان لب یار با لعل، اختلافی نیست و عاشق بیچاره، همواره اشکِ یاقوت فامِ
خونین بر چهره اش جاریست:

میان انجمن از لعل او چو آرم یاد مرا سرشک چو یاقوت در کنار آید
(همان: ۵۱۳)

۲-۴- گاه نماد شادی و مسرت است:

در نظر سعدی کسی که یارش را بدرود می‌کند، به مانند سیبی است که نیمی از آن زرد و
نیمی سرخ است، زردی او به جهت غم جدایی و سرخی اش ناشی از شادمانی بوسه دادن به یار
و بوسه گرفتن از اوست:

سیب گویی وداع یاران کرد روی از این نیمه سرخ و زان سو زرد
(همان: ۱۴۰)

۳-۴- سعدی گاه در ترکیبات کنایی، رنگ سرخ را به کار برده است. مانند:

- سرخ رو شدن کنایه از خشمگین شدن؛

بر آمد ز سودای من، سرخ روی کز این جنس بیهوده، دیگر مگوی
(همان: ۳۶۳)

سعدی چهره بر افروخته محبوب را به گل سرخ مانند کرده می‌گوید: شبم نشسته بر گل
سرخ همچون قطرات عرق است که بر چهره زیبا روی خشمگین چکیده است:
بر گل سرخ، از نم اوفتاده لالی همچو عرق بر عذار شاهد غضبان
(همان: ۳۲)

۴-۴- گاه رنگ سرخ، رنگ شراب است.

در اشعار فارسی لعل و یاقوت در بسیاری از موارد برای بیان سرخی شراب مورد استفاده قرار
می‌گیرند. چنان سرخی‌ای که حتی با شستن پاک نمی‌گردد:

که گلگونه خمر یاقوت فام به شستن نمی‌شد، ز روی رخام
(همان: ۳۰۵)

چه می‌خسبی ای فتنه روزگار بیا و می‌لعل نوشین، بیار
(همان: ۲۲۵)

۴-۵- گاه رنگ گل است.

گل سرخ نماد لطافت و قرمزی است اما گونه یار سرخ تر و با طراوت تر از آن است و گل سرخ را از شکفتن شرمگین می کند:

تو اگر چنین لطیف از در بوستان، در آیی گل سرخ شرم دارد که چرا همی شکفتم

(همان : ۵۴۷)

۵-رنگ سبز

سبز رنگ معنویت، آرامش، ایمان و توکل است و از نظر عقاید مذهبی، آداب و رسوم و روانشناسی اهمیت دارد. در فرهنگ تشیع، سبز نشانه‌ای از معصومیت، آرامش، بردباری، و شعار بنی‌هاشم و سادات است. بیش از هر چیز یادآور حاصل خیزی، امید و آرامش روستا، نماد حیات و جاودانگی بوده، همچنین مظهر عقل و ایمان، و کمال و تعالی است. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۹) در روانشناسی کسی که رنگ سبز را انتخاب می کند، دارای صفات روحی اراده در انجام کار، عزم راسخ، پشتکار، استقامت و خود آگاهی است. (لوشر، ۱۳۷۹: ۸۳) در هفت پیکر نظامی معرف روز دوشنبه و منسوب به سیاره ماه است. رنگ سبز در آثار سعدی در معانی زیر آمده است:

۱-۵- رنگ پیامبران و فرشتگان است.

این رنگ مختص ملائک و انبیای الهی است. پوشیدن لباس سبز، سیره و روش خاندان نبوت بوده، و خضر نبی در احادیث، سبز پوش معرفی شده است. سعدی یار را به جهت داشتن خط سبز رخسار، نه آدم بلکه فرشته می داند:

تو آدمیی و دیگران آدمیند؟ نی نی، تو که خط سبز داری، ملکی

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۸۰)

۲-۵- نماد ایمان و عقیده راسخ است.

در قرآن رنگ پوشش بهشتیان سبز معرفی شده است. «با توجه به این که مؤمنین صابری هستند و در شدايد زندگي واجد ملکه صبر می باشند، و در علم روانشناسی صفت صبر را با رنگ سبز نشان می دهند، لذا مؤمنین، صفات و کلام آن ها با رنگ سبز به نمایش درآمده است.» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷) گاه به کار گیری رنگ سبز در اشعار سعدی، بر ایمان و عقیده دینی و بینش عارفانه او دلالت دارد:

رنگ قبول مردان سبز و سفید باشد نقش خیال رویش در هر پسر نباشد

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۸۵)

۳-۵- در مواردی نیز نماد صحت و سلامت است.

همان گونه که سبز بودن گیاهان به معنای زنده و سالم بودن آنهاست، سبز بودن سر انسان هم به معنای سالم و تندرست بودن اوست. عبارت «سر فلانی سبز باد» کنایه از آرزوی زندگی خوش و با نشاط است. سعدی برای ممدوحش سرسبزی، نشاط و سپید رویی در قیامت را آرزو می‌کند:

برومند دارش درخت امید سرش سبز و رویش به رحمت سپید
(همان: ۲۰۸)

۴-۵- همچنین نماد نشاط و جوانی نیز هست.

در ادب فارسی معمولاً موی نورسته بر رخسار جوانان به سبزه مانند می‌شود. در شعر سعدی نیز همان گونه که رنگ سبز در طبیعت نشان حیات، شور زندگی و لطافت باغ و بستان است، اطلاق عبارت «خط سبز» بر موی نو دمیده چهره پسرکان، تداعی کننده نشاط و جوانی است. خط سبز رخسار یار بر روی زیبایی وی، نامه‌ای است که لطافت، زیبایی و جوانی وی را تأیید می‌کند:

برات خوبی و منشور لطف و زیبایی نبشته بر گل رویش به خط سبز عذار
(همان: ۷۲۲)

سعدی گاه موی نو دمیده بر رخسار یار را به سبزه‌ای که بر گرد چشمه آب حیات روییده تشبیه می‌کند.

خط سبز و لب لعلت به چه مانده کنی من بگویم به لب چشمه حیوان ماند
(همان: ۴۹۱)

در نظر سعدی شادابی و نشاط از روحيات دوره جوانی است. همان طور که کشتزار به هنگام سرسبزی با حرکت نسیم با ناز این سو و آن سو می‌رود و چون زرد شد در هم شکسته می‌گردد، انسان هم در جوانی، سرشار از پویایی و تحرک بوده و با ناز و خرام راه می‌رود، اما چون به پیری می‌رسد سست، خمیده و پژمرده می‌شود:

چمکد تا جوان است و سر سبز، خویید شکسته شود چون به زردی رسید
(همان: ۳۷۹)

۵-۵- بیان گر طراوت، تجدید حیات، رشد و زایش هم هست.

از آنجا که در فصل بهار درختان، لباس سبز را که نماد حیات و زندگی است بر تن می‌کنند، و از سر شادمانی به رقص و دست افشانی می‌پردازند، سعدی معتقد است که پیران هم می‌توانند شادی کنند. آن گاه که طبیعت به رقص و تکاپو می‌پردازد، اگر انسان شاد نباشد جای بسی شگفتی است:

چگونه پیر، جوانی و جاهلی نکند در این قضیه که گردد، جهان پیر، جوان...

ز کارگاه قضا در درخت پوشانند
 قبابی سبز که تاراج کرده بود خزان...
 تو گر به رقص نیایی، شگفت جانوری
 از این هوا که درخت آمدست در جولان
 (همان: ۷۳۹-۷۳۸)

۵-۶- سبز رنگ آگاهی و معرفت نیز هست.

برگ برگ درختان در نظر انسان دانا دفتری است برای شناخت خداوند:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
 هر ورقی دفترست معرفت کردگار
 (همان: ۶۸۶)

۵-۷- رنگ آسمان را نیز سبز گفته اند.

در گذشته رنگ سبز و آبی را یکی می دانسته اند. سعدی برای بیان رنگ آسمان از ترکیب
 طارم اخضر استفاده کرده است. در تصور شاعر انعکاس رنگ سرخ گل‌ها، سبزی آسمان را
 گلگون کرده است:

طارم اخضر از عکسِ چمن، حمرا گشت
 بس که از طرفِ چمن، لؤلؤ لالا، برخاست
 (همان: ۷۰۶)

Archive of SID

نتیجه گیری

در شعر سعدی رنگ‌ها اغلب برای توصیفات محسوس و مادی به کار رفته و به طبیعت پیرامون شاعر محدود می‌شوند. به طور کلی اشعار و به ویژه غزلیات سعدی تابلویی رنگین و خیال انگیز از رنگ‌های روشن روح انگیز است که او از طبیعت ترسیم کرده و بیننده را به سیر در این گلگشت فرا می‌خواند. معشوق در غزل‌ها با رنگ‌های گوناگون جلوه می‌کند؛ ترکیبی از سرخ، سفید، سیاه و گاه سبز تصویری است که از ظاهر معشوق ترسیم می‌شود. سعدی سیاه را در معانی متفاوت و گاه متناقض به کار می‌برد. رنگ سیاه غالباً تنها به کار نمی‌رود و شاعر از طریق تقابل رنگ سیاه با سفید زیبایی می‌آفریند. به نظر می‌رسد غلبه رنگ سیاه بر دیگر رنگ‌ها در آثار سعدی نشان از جهان آشفته چون موی زنگی است که او در آن زیسته. اما این مسأله موجب ناامیدی او نمی‌گردد؛ او امیدوار به اصلاح جامعه و از بین رفتن بدی‌هاست و کاربرد رنگ سفید مؤید این انتظار است.

کاربرد رنگ سبز در آثار سعدی را اولاً می‌توان متأثر از توجه خاص وی به طبیعت دانست، که سعدی از مظاهر رنگ سبز در فضای پاک طبیعت برای بیان تازگی، سرسبزی، شادابی و حیات بهره می‌برد. ثانیاً رنگ سبز نمادی از مفاهیم متعالی معنوی و عرفانی است که دلالت بر بینش عارفانه سعدی دارد.

منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- حافظ، (۱۳۷۹)، دیوان غزلیات، خطیب رهبر، خلیل، تهران: صفی علیشاه، چاپ بیست و هشتم.
- ۳- حجّتی، محمد امین، (۱۳۸۳)، اثرات تربیتی رنگ، قم: جمال، چاپ اول.
- ۴- حسن‌لی، کاووس، احمدیان، لیلا، (۱۳۸۶)، «کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی»، ادب پژوهی، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۴۳.
- ۵- رضایی، غلام عباس، عزیزی، محمد رضا، (۱۳۸۸)، «تجلی عاطفی دو رنگ سیاه و سفید در خیال جاهلی»، پژوهش نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره دوازدهم، سال هفتم، صص ۷۲-۴۹.
- ۶- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۹)، کلیات آثار، تصحیح فروغی، محمدعلی، تهران: امیرکبیر، چاپ پانزدهم.
- ۷- سید حسینی، رضا، (۱۳۶۶)، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه، چاپ سوم.
- ۸- سیفی، طیبه، انصاری، نرگس، (۱۳۸۹)، «دلالت‌های نمادین رنگ سبز در شعر عبدالمعطی حجازی»، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره دوم، صص ۷۱-۵۰.
- ۹- شباهنگی، جلال، (۱۳۷۷)، «رنگ (قسمت اول)»، ماهنامه صنعت بسته بندی، شماره ۵، ص ۲۲.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: نیل.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، سبک شناسی شعر، تهران: فردوس، چاپ پنجم.
- ۱۲- شهامت، محمود، یانشی، ابراهیم، (۱۳۸۰)، «تأثیر روانی رنگ‌ها در انسان»، موفقیّت، شماره ۳۴، سال سوم.
- ۱۳- قاسمی، ریحانه، (۱۳۸۹)، رنگ فرمانروای فرهنگ، قم: دارالعلم، چاپ اول.

- ۱۴- کوپر، جی سی، (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهاد.
- ۱۵- لوشر، مارکس، (۱۳۷۹)، روانشناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران: درس، چاپ پانزدهم.
- ۱۶- نیکو بخت، ناصر؛ قاسم زاده، سیدعلی، (۱۳۸۴)، «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۸، ص ۲۳۸-۲۰۹.
- ۱۷- ابوطالبی، الهه، (۱۳۸۲)، بررسی مفاهیم نمادین رنگها، اداره کل پژوهش‌های سیما، چاپ نشده.
- ۱۸- ویلز پاولین، (۱۳۷۵)، رنگ درمانی، ترجمه مرجان فرجی، تهران: درس.
- ۱۹- آکا ایران. (۱۳۹۳/۲/۷). «روانشناسی رنگها»،
(<http://ravanpezshk.akairan.com/khanevadeh/ravanshenasi-rangha/rang26.html>)
- ۲۰- دانایی، منیره، (۱۳۹۰/۶/۴). «هر رنگ نماد چیست؟» <http://www.coomer.ir/>